

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی آیه 1 نحل، ضمن سه عنوان؛

بحث در آیه شریفه اول از سوره مبارکه نحل است؛ (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). در جلسه‌ی قبل پیرامون این آیه نکاتی را مطرح کردیم و همانطور که که گفته شد سه عنوان مهم در این آیه شریفه وجود دارد که باید بررسی شود.

این عناوین عبارتند از:

«عنوان اول»:

اینکه فراز (أَمْرُ اللَّهِ) یعنی چه؟ و به دنبال آن اتیان (أَمْرُ اللَّهِ) چه معنایی دارد؟ (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ) به چه معناست؟

«عنوان دوم»:

این که خطاب در این (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) متوجه چه کسانی است؟ آیا فراز (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) خطاب به مشرکین و کفار است؟ یا خطاب به مؤمنین است.

«عنوان سوم»:

اینکه فراز (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) با صدر آیه چه نسبتی دارد؟ چه تناسبی بین ذیل آیه شریفه و صدر آیه شریفه است.

ادامه بررسی دو احتمال تفسیری دیگر، حول عنوان اول و دوم؛
در اینکه مراد از (أَمْرُ اللَّهِ) چیست، احتمالاتی را در جلسه گذشته بیان کردیم.

احتمال پنجم:

مراد از «امر الله»، فرمان الهی است، لذا فراز «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» خطاب به مومنین و مشرکین است؛

معنای دیگری که در بسیاری از ترجمه‌هایی که در مورد قرآن شده، شاید شش هفت ترجمه را که من دیدم، (أَمْرُ اللَّهِ) را به معنای «فرمان خدا» بیان کردند؛ به این بیان که آیا فرمان خدا آمد و یا آیا فرمان خدا محقق شد یا خیر؟ یعنی امر را در همان معنای اصطلاحی علم اصول و یا همان معنای لغوی که در علم لغت است، ترجمه کردند که به معنای دستور و فرمان است. و نیز درباره‌ی ماده «الف، میم، راء» ملاحظه کردید که در علم اصول، معانی مختلفی برای آن ذکر شده است.

احتمال ششم:

مراد از «امر الله»، عنوان عامی است که شامل مصادیق متعددی می‌شود، لذا فراز «[فلا تستعجلوه](#)» خطاب به مومنین و مشرکین است؛

به نظر می‌رسد خود (أَمْرُ اللَّهِ) یک عنوان عامی در قرآن کریم است که مصادیق متعدد دارد؛ یعنی ما وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، قرآن (أَمْرُ اللَّهِ) را یک معنای وسیع عامی برایش قائل است با خصوصیات که بعد عرض می‌کنم، آن وقت این معنای عام چند مصداق دارد:

یک. یک مصداقش «تکلیف» است، یعنی تکالیف الهی، واجبات و محرمات، این‌ها (أَمْرُ اللَّهِ) است؛

یک مصداقش «عذاب دنیوی» است؛

یک مصداقش «عذاب اخروی» است؛

یک مصداقش «قرآن کریم» است، قرآن کریم عنوان (أَمْرُ اللَّهِ) را دارد که آیاتش را هم بیان می‌کنیم؛

آن وقت ما باید به این نتیجه برسیم که (أَمْرُ اللَّهِ) یک مصداق معینی ندارد، که در این صورت، دو نکته لازم است مورد بررسی قرار گیرد:

«نکته‌ی اول»:

استخراج مفهوم «امر الله» از موارد استعمال قرآنی؛

اینکه مفهومی را از این موارد استعمال بیرون بیاوریم بگوئیم (أَمْرُ اللَّهِ) در قرآن این معنا و خصوصیات را دارد که به چه چیزی می‌توانیم اطلاق (أَمْرُ اللَّهِ) کنیم و چه چیزی (أَمْرُ اللَّهِ) نیست؛

«نکته‌ی دوم»:

بررسی نظریه‌ی امکان استعمال لفظ واحد در اکثر از معنای واحد، در استعمالات الهی، ضمن سه مطلب؛

اینکه در علم اصول می‌گویند اگر از یک معنای کلی، ده مصداق اراده شود مانعی ندارد، اما اگر از یک لفظی، ده معنا بخواهد اراده شود، این استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد می‌شود. در این صورت سه نظریه قابل طرح است:

«نظریه‌ی استحاله‌ی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد»: ممکن است بگویند که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است کما اینکه در مشهور در جای خودش استحاله‌اش را اثبات کردند، که مشهور می‌گویند محال است

«نظریه‌ی امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد»: و لو این‌که بزرگانی مثل امام خمینی(قده) و مرحوم والد ما آیت الله العظمی فاضل لنکرانی(قده)، و خود ما به تبع این بزرگان می‌گوییم استعمال لفظ در اکثر به معنا استحاله ندارد و اشکالی ندارد.

نظریه‌ی تفصیل از منظر مختار: استحاله‌ی استعمال لفظ در اکثر، در استعمالات بشری است، نه در استعمالات الهی، همانند بطون قرآن؛

حالا اگر هم کسی گفت استحاله دارد اما این استحاله در استعمالات بشری است نه استعمالات الهی؛ در این صورت اینطور به ذهن می‌آید، البته این حرف در جایی دیده نشده است، لذا شما بررسی کنید که آیا این قابل پذیرش هست یا نه؟ به اینکه ما بگوئیم در مورد خدای تبارک و تعالی، اگر مسئله‌ی مصداق را هم کنار گذاشتیم، گفتیم (أَمْرُ اللَّهِ) یک معنایش قرآن است، یک معنایش عذاب اخروی است و یک معنایش ظهور حضرت حجت (عج) است، یعنی در آن واحد و در استعمال واحد، خدای تبارک و تعالی همه این مصداق را اراده فرموده، ولی در کلمات غیر معصومین (ع) یا افراد و انسان‌های معمولی، مخاطب (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) باید یا مشرکین باشد یا مؤمنین و قطعاً هر دو نمی‌تواند باشد! اما درباره خدای تبارک و تعالی می‌توانیم بگوئیم هر دو را در آن واحد اراده فرموده است.

و اساساً، اگر یادتان باید در کتاب «کفایة الاصول» یکی از شواهدی که لفظ واحد در اکثر از معنای واحد استعمال می‌شود، همین مسئله‌ی «بطون قرآن» را مثال می‌زنند و مطرح می‌کنند، واقعه‌ش همین است که مسئله‌ی «بطون قرآن» هیچ راهی غیر از این استعمال لفظ در اکثر از معنا ندارد، مگر اینکه کسی تلاش کند و اینها را به مصداق برگرداند؛ یعنی یک قدر جامعی باید اول درست کنیم و بگوئیم بین عذاب قیامت، قرآن، عذاب دنیا، ظهور حضرت (عج)، تکالیف و ... یک قدر جامعی درست می‌کنیم که اینها می‌شود مصداقش. اگر این باشد که هست، اما روشن است که قدر جامع ندارد و اگر قدر جامع نداشت دیگر مسئله‌ی مصداق در کار نیست، ما باید ملتزم شویم به استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد.

بررسی سه مطلب مهم پیرامون استعمالات قرآنی «امر الله»؛

سه مطلب در مورد استعمالات قرآنی (أَمْرُ اللَّهِ) یا (امرنا) و (امرہ) وجود دارد؛ که عبارتند از:

مطلب اول:

اضافه‌ی امر به الله از موارد اضافه اختصاصیه است، ضمن بیان هفت شاهد قرآنی؛ پس ببینید ما الآن می‌خواهیم ببینیم (أَمْرُ اللَّهِ) در قرآن کریم در چه مواردی استعمال شده، نه اینکه خصوص (أَمْرُ اللَّهِ)، بلکه (امرنا)، یا (امرہ)، اینها همه همان نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم را دارد! به عنوان مثال به موارد استعمالات قرآنی در این زمینه عنایت فرمایید:

شاهد اول. استعمال امر به معنای تکلیف؛

یعنی گاهی اوقات در همین تکالیف واجبات و محرمات تعبیر (امر الله) و (امرنا) آمده، مثلاً در سوره مبارکه کهف آیه 88 (وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا) مراد تکلیف است. در سوره طلاق آیه 5 می‌فرماید: (ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ) اشاره دارد به آن تکلیفی که در قبل از این آیه بیان شد (أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ) این تکلیفی است که خدا بر شما قرار داده، این یک استعمال.

شاهد دوم. استعمال امر به معنای عذاب دنیوی؛

در مورد عذاب الهی در سوره یونس، آیه 24 آمده است: (أَتَاَهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا) و یا در سوره هود 58 (وَلَمَّا

جَاءَ أَمْرُنَا نَجِئْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) وقتی عذاب دنیوی ما بر قوم هود آمد، ما هود را با آنهایی که با او ایمان آوردند نجات دادیم. و یا در سوره هود آیه 66 آمده است: (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِئْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) در این آیه هم به این معنا آمده است و یا در آیه 27 سوره مؤمنون می‌فرماید: (فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ) به معنای همین عذاب دنیوی است، این هم استعمال دوم.

شاهد سوم، استعمال امر به معنای دستور و فرمان؛

به همین معنای دستور و فرمان است مثلاً (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ) □ (وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ) یعنی به امر خدا جریان دارد؛ لذا آنچه در ذهن شما هم هست و در کتاب «معالم الاصول» هم خواندید «فليحذر الذين يخالفون عن أمره» این امر یعنی دستور و فرمان خدا مثلاً در سوره مبارکه سبأ آیه 12 فرموده (وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا) کسی که از دستور ما سرپیچی کند، لذا اینجا امر به معنای دستور است و تکلیف یعنی آنچه ما واجب کردیم، فرض کنید تمام احکام می‌شود جزء تکالیف، یک وقتی بیان احکام است. اگر کسی زنش را طلاق داد عده‌اش اینقدر است و این می‌شود (أَمْرُ اللَّهِ)، اما این امر یعنی همین امر به معنای دستوری، همان که در عرف خودمان هم هست، یعنی ما فرمان دادیم که این کار را انجام بدهد، این هم یک معنا.

شاهد چهارم. استعمال امر به معنای قرآن؛

معنای دیگر امر به معنای قرآن (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) سوره شوری، آیه 52؛ اینجا تفاسیر را ببینید. اینجا روح به معنای قرآن آمده نه به معنای امر، منتهی خدا می‌فرماید: ما از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، قرآن را (مِنْ أَمْرِنَا) شمرده است؛ که حالا بگوئیم قرآن این (مِنْ أَمْرِنَا) را اگر بیان برای روحاً باشد که خود قرآن هم می‌شود (أَمْرِنَا)، اگر «مِنْ» بعضیت و تبعیض باشد یعنی بعضی از امر ما قرآن است، پس قرآن هم مصداق برای (أَمْرِنَا) است، یعنی خود کلمه‌ی روح در این آیه به معنای قرآن است و می‌فرماید (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا).

شاهد پنجم. استعمال امر به معنای پیروزی مسلمانان؛

گاهی اوقات در قرآن پیروزی مسلمانان را به عنوان (أَمْرُ اللَّهِ) آورده؛ در آیه 48 سوره توبه می‌فرماید: (حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ) این (أَمْرُ اللَّهِ) به معنای پیروزی مسلمانهاست.

شاهد ششم. استعمال امر به معنای عذاب قیامت؛

آن وقت در مورد عذاب قیامت هم استعمال شده است.

شاهد هفتم. استعمال امر به معنای اراده حتمی؛

یک مصداق دیگری که فراموش شد عرض کنیم در آیه 73 سوره هود درباره بچه‌دار شدن آن پیامبر خداست که می‌فرماید: (أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَكَرَاهَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ) بعد از اینکه از بچه‌دار شدن نا امید شدند، اراده‌ی حتمی خدا تعلق پیدا کرد بر بچه دار شدن اینها، یعنی (أَمْرُ اللَّهِ) یک افعالی است که آدم فکر نمی‌کند واقع می‌شود و روی همین حساب بود که کفار و مشرکین می‌گفتند چه زمانی قیامت واقع می‌شود و این حرفها یعنی چه؟ اینها می‌شود (أَمْرُ اللَّهِ).

پس این یک نکته درباره (أَمْرُ اللَّهِ) یا (امرنا) یا (امرہ) یا امثال این تعبیر است که اگر بیائیم اینها را کنار هم قرار بدهیم،

مخصوصاً با اضافه‌ی امر به الله، نکته‌ای که از آن استفاده می‌کنیم این است که (أَمْرُ اللَّهِ) چیزی است که فقط اراده‌ی خدا در آن دخالت دارد؛ یعنی یک فعل بسیار بسیار مهمی است که فقط اراده‌ی خدا در آن دخالت دارد، شما ببینید قرآن، جز اراده‌ی خدا چیزی در آن دخالت ندارد، عذاب دنیا، عذاب آخرت، تکالیف، دستور، یا آنجایی که مسلمان‌ها فکر نمی‌کردند، پیروز شوند، پیروز شدند، جز اراده‌ی خاص خدا چیز دیگری در آن دخالت ندارد و عرض کردم اصلاً این سؤال برای ما طلبه‌ها پیش می‌آید که بگوئیم این اضافه‌ی امر به الله چه اضافه‌ای است؟ این اضافه‌ی اختصاصیه است، یعنی امری که مختصّ خداست این چنین است، پس این نکته‌ی اول که (أَمْرُ اللَّهِ) یک فعل بسیار مهمی است غیر از اراده‌ی خدا چیز دیگری در او نقش ندارد.

پس ما می‌توانیم بیائیم از قرآن کریم این را استفاده کنیم که (أَمْرُ اللَّهِ)، عرض کردم من بسیاری از این آیات را که در همین قرآن‌هایی که در اختیارم بود می‌دیدم همه جا نوشتند فرمان خدا، همین آیه شریفه‌ای که الآن مورد بحث ماست می‌گوید امر خدا آمد و محقق شد عجله نکنید! این به معنای امر نیست، بلکه امر یکی از مصادیق (أَمْرُ اللَّهِ) است. لذا (أَمْرُ اللَّهِ) یعنی یک فعل مهم حتمی، که انسان فکر نمی‌کند واقع می‌شود و حتماً هم واقع می‌شود.

حالا عرض کردم نسبت به این مصادیق یا بگوئیم اگر ما بتوانیم برای قیامت و عذاب دنیا، تکلیف، پیروزی و قرآن یک قدر جامعی درست کنیم آن وقت اینها می‌شود مصادیقش، بگوئیم «الفعل المهم» فعلی که فقط اراده‌ی خاص خدا در آن دخالت دارد، (إنما أمره) این هم خیلی مطلب مهمی است که (إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فيكون) این هم یک ویژگی است که برای (أَمْرُ اللَّهِ) بیان می‌کند، امر خدا اراده‌ی مستقیم خدا در آن دخالت دارد، بسیار مهم است، اگر ما بین اینها یک قدر جامعی درست کنیم، اینها می‌شود مصادیقش، اما عرض کردیم نیازی نیست که ما قدر جامع درست کنیم، می‌گوییم (أَمْرُ اللَّهِ) یک لفظی است که مثلاً ممکن است در یک آیه، در دو معنایش استعمال شده باشد و در آیه دیگر در سه معنا و ... در نیجه در قرآن هم استعمال لفظ در اکثر از معنا هیچ اشکالی ندارد، اصلاً این عظمت قرآن است و یکی از وجوه افتراق این کتاب عظیم با سایر کتب بشری است.

نکته‌ی دوم:

امر الله حتمی و قطعی است و بداء در آن راه ندارد؛ این است که در قرآن می‌فرماید: (وكان امر الله مفعولاً) یعنی یک صغرا و کبرایی و نتیجه‌ای داریم که هر چیزی (أَمْرُ اللَّهِ) باشد مفعولاست؛ به دیگر سخن صغرا و کبرا و نتیجه از این قرار است که: «هذا أمر الله و أمر الله مفعولاً فهذا مفعولاً» یعنی (أَمْرُ اللَّهِ) یک چیز محقق مسلم قطعی و حتمی است و بداء در آن راه ندارد، از اموری که بداء در آن راه ندارد (أَمْرُ اللَّهِ) است، حتماً واقع می‌شود، لذا قیامت حتماً واقع می‌شود، عذاب قیامت حتماً واقع می‌شود، عذاب دنیا بعد از اینکه خدا اراده کرد، حتماً واقع می‌شود و چیزی مانع آن نمی‌شود.

نکته‌ی سوم:

خداوند متعال محقق کننده‌ی اوامر خویش؛ که ارتباط به نکته‌ی دوم دارد این است که (إن الله بالغ امره) یعنی خدای تبارک و تعالی طوری عمل می‌کند که امرش محقق شود، خدا (بالغ امره) است، خدا دنبال می‌کند که این امرش محقق شود، در [سوره مبارکه طلاق آیه 3](#).

در نتیجه به نظر مختار، این سخن مرحوم علامه طباطبایی (قده) که می‌فرماید: در این آیه شریفه «فالمراء بالأمر ما وعد الله النبي و الذين آمنوا و اوعده المشركين مرة بعد مرة فی كلامه» امر یعنی آن وعده و وعیدها، وعده‌هایی که به پیامبر(ص) و مؤمنین داده که پیروزی از آن اینهاست و وعیدهایی که به مشرکین داده شده که عذاب مربوط به اینهاست، این هم به نظر ما یکی از مصادیق

امر است، یعنی (أَمْرُ اللَّهِ) یک معنای بسیار وسیع‌تری از اینهاست، آن فعل مهم متعلق اراده‌ی خاص خدا می‌شود (أَمْرُ اللَّهِ).

تبیین مراد از فراز «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ»؛

آن وقت اگر این را گفتیم این راجع به (أَمْرُ اللَّهِ)، آن وقت (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ) اتیان (أَمْرُ اللَّهِ)، معنایش این است که در شرف وقوع است، مراد از اتیان این است که این در شرف وقوع است.

بررسی تناسب ذیل آیه با صدر آیه، در عنوان سوم از منظر فخر رازی؛

منزه بودن خدا از شفاعت کفار توسط اصنام، تناسب ذیل و صدر آیه است؛

نکته دیگر این است که (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) برای چیست؟ خدا منزه است از آنچه که اینها به آن شرک می‌ورزند، این چه تناسبی دارد با (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) یک مطلبی در کلمات فخر رازی هست که این را مناسب است اینجا ذکر کنیم؛ فخر رازی می‌گوید پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه تخویف به عذاب دنیا می‌داد به عذاب آخرت هم تخویف می‌داد و مردم را از عذاب آخرت می‌ترساند، مشرکین دیدند که عذابی نیامد و تکذیب کردند، به پیامبر (ص) عرض کردند «ائتنا به» اگر راست می‌گوئی عذابی در کار است از خدا بخواه عذاب بیاور، آن عذاب قیامت را طلب کردند «و روی آنه لما نزل قوله تعالی اقتربت الساعة و انشق القمر» که مربوط به قیامت است نازل شد کفار در بین خودشان گفتند «إن هذا» اشاره به پیامبر (ص) دارد «یزعم أن القيامة قد قربت» فکر می‌کند قیامت نزدیک شده «فأمسكو عن بعض ما تعملون حتی ننظر ما هو کائن» دست از کارهایمان بکشیم ببینیم قضیه چیست؟! یک مقدار تأخیر می‌افتاد «فلما تأخرت قالوا ما نرى شيئاً مما تخوفنا به» از آنچه ما را ترساندی ما چیزی ندیدیم بعد این آیه نازل شد (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ) یعنی اول «اقتربة الساعة» آمد و بعد (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ) آمد و ترسیدند! یک روز منتظر شدند و دیدند خبری نشد گفتند «یا محمد ما نرى شيئاً» به پیامبر (ص) عرض کردند که ما باز چیزی ندیدیم، که این آیه نازل شد (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ). که فخر رازی می‌گوید: خدای تبارک و تعالی به مشرکین و کفار می‌فرماید ولو عذاب نیامده ولی حتماً می‌آید و حتماً واقع می‌شود و عجله نکنید. و بعد که این آیه نازل شد، کفار گفتند حالا بر فرضی که ما بپذیریم یک عذابی در قیامت هست اما «إلا أن لا نعبده الاصلنام فإنها شفعاونا عند الله» این بتهایی که می‌پرستیم پیش خدا شفیع ما می‌شوند و ما از عذاب خلاص می‌شویم، که ذیل آیه در جواب نازل شد و فرمود (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) شما که برای خدا شریک قائلید، خدا منزه است از این بتها، اینها ارزشی ندارد و روز قیامت شما را نجات نخواهد داد، «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» این هم یک نکته‌ای است در تناسب صدر آیه با ذیل آیه.

بررسی دو روایت در تاویل آیه؛

اما نکته‌ی اصلی دو روایت است که باید بررسی شود، که یک روایتش مرسل است و روایت دیگر سندش بسیار خوب است. این دو روایت عبارتند از:

روایت اول:

مرسله‌ی بعضی اصحاب از امام صادق (ع)؛

روایتی که مرسل است در آن روایت اصلاً اشاره‌ای به ظهور حضرت حجت (عج) ندارد، در همین تفسیر عیاشی جلد دوم صفحه 275 آمده است

«عن هشام بن سالم»:

«عن بعض اصحابنا»:

ب. بررسی دلالت:

«عن ابی عبدالله(ع) قال سألته عن قول الله أتى امر الله فلا تستعجلوه قال إذا أخبر الله النبي بشيء إلى وقت فهو قوله أتى امر الله فلا تستعجلوه» وقتی خدا به پیامبر(ص) خبری می‌دهد که زمان معینی واقع می‌شود این تعبیر را می‌آورد «حتى يأتي ذلك الوقت و قال إن الله إذا أخبر أن الشيء كائن فكأنه قد كان» امام صادق(ع) بر حسب این روایت فرمود اگر خدا خبر می‌دهد که یک شیئی محقق است گویا محقق شده.

روایت دوم:

روایت ابان بن تغلب از امام صادق(ع):

آنچه خیلی مربوط به ما هست روایت دوم است که در جلد سیزدهم بحار صفحه 175 آمده؛ در جلد دوم تفسیر برهان صفحه 360 آمده، در جلد دوم کمال الدین صفحه 671 آمده است.

«حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد»: که این «ابو جعفر شيخ القميين فقيهم و وجههم ثقة ثقة عين» راوی اول که دیگر از بهترین افراد است، او می‌گوید:

«حدثنا محمد بن الحسن الصفار»: این محمد بن الحسن الصفار همان فروغ است که این هم موثق است و از وجوه قمیین است

«عن يعقوب بن يزيد بن حماد»: که شيخ نجاشی(قده) این را توثیق کرده، نجاشی(قده) می‌گوید: «يعقوب بن يزيد بن حماد كان ثقة صدوقاً»،

«عن محمد بن أبي عمير»: که از اصحاب اجماع است

«عن ابان بن عثمان»: که ثقة است و حتی شيخ کشی(قده) او را از اصحاب اجماع می‌داند

«عن ابان بن تغلب»:

سندش بسیار سند خوبی است، از روایات عالی السند است.

ب. بررسی دلالت:

«عن ابی عبدالله عليه السلام» امام صادق(ع) می‌فرماید: «إنَّ أول من يبایع القائم(عج)» حضرت امام صادق(ع) فرمود: اول کسی که با حضرت حجت(عج) بیعت می‌کند، جناب جبرئیل(ع) است که «ينزل عليه في صورة طير أبيض» در صورت یک پرنده‌ی سفید نازل می‌شود «فیبایعه ثم يضع رجلاً على البيت الحرام» یعنی یک وقوفی می‌کند بر بیت الحرام و «و رجلاً على البيت المقدس»، این را اگر بدهیم دست یک کسی که بخواهد ترجمه ظاهری کند یعنی جبرئیل یک پایش را می‌گذارد روی بیت الحرام و یکی دیگرش را می‌گذارد روی بیت المقدس، خیر چنین ترجمه‌ای درست نیست، بلکه ترجمه صحیح روایت بدین

معناست، که جبرئیل(ع) یک مکثی می‌کند در بیت الحرام و یک مکثی هم می‌کند در بیت المقدس «ثم ینادی بصوت رفیع یسمع الخلائق» جبرئیل(ع) ندا می‌دهد به یک صوت رفیع که تمام خلائق عالم می‌شنوند و آن ندا این است که (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ).

لذا در این روایت شریفه امام صادق(ع) (امر الله) را تطبیق کرده بر ظهور حضرت حجت(عج)، و طبق آن معنای عام و وسیعی که برای (امر الله) از خود قرآن استخراج کردیم، یعنی فعل مهمی که اراده‌ی خاص و مستقیم خدا در آن دخالت دارد، ظهور حضرت(عج) یکی از این موارد است و اگر این شد خطاب هم به مؤمنین است، یعنی روی این معنا باز خطاب به مؤمنین می‌شود، لذا آیه شریفه را هم می‌توانیم به قیامت بگیریم، عذاب قیامت بگیریم، خطاب هم به کفار و مشرکین باشد، هم می‌توانیم مربوط به ظهور حضرت(عج) بگیریم هم خطاب به مؤمنین باشد. چه اینکه آیه قبلاً به مؤمنین فرموده (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ)، همان را می‌گوید، همان که قبلاً گفتیم، یعنی همان که خدای تبارک و تعالی فرموده و فرمود عجله نکنید این همان است. به دیگر سخن، همانطوری که کفار و مشرکین استهزاء و انکاراً به پیامبر(ص) می‌گفتند کی چنین چیزی واقع می‌شود، اما مؤمنین رجاء و شوقاً عجله می‌کنند بر این معنا، این هم مربوط به این آیه شریفه که سند این روایت، بسیار سند خوبی است. آن وقت ببینید همین روایت را عیاشی نقل کرده. اینکه گاهی اوقات فقهای ما می‌گویند تفسیر عیاشی همه‌اش مرسل است، اینطور نیست که همه‌اش مرسل باشد، بلکه بعضی از روایاتش وقتی به منابعش مراجعه می‌کنیم تمام سلسله سندش ذکر شده، معتبر هم هستند و این چنین است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.